**سخنرانی 526\_ سوره انبیاء**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا و حبیب الهنا ابی القاسم محمد

صلی الله علیه و علی اله الطاهرین سیما بقیة الله الاعظم مولانا الحجة ابن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی قیام یوم الدین

السلام علی المهدی الذی وعد الله عزوجل به الامم ان یجمع به الکلم و یلم به الشعث و یملأ به الارض قسطا و عدلا و یمکن له ، و ینجز به وعد المؤمنین

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون

از مسائل مسلم در عالم اسلام که مورد اتفاق همه ی فرق اسلامی از شیعه و سنی ست مسئله ی ظهور حضرت مهدی علیه الصلوة والسلام است

آیات متعدد درباره ی ظهور آن حضرت تفسیر شده تأویل شده

مرحوم سید هاشم بحرانی عالم محقق و متتبع در کتاب المهجه فیما نزل من القران فی القائم الحجة ، در اون کتاب شاید بیش از صد آیه که تفسیر شده درباره ی ظهور حضرت مهدی علیه السلام است ایشان جمع آوری کرده ، روایات و احادیث هم که درنهایت کثرت است که محققین گفته اند شاید کم مسئله ای از مسائل اسلامی داشته باشیم که از جهت کثرت روایات به این حد رسیده باشد ، روایات مشهور نبوی به طورمتواتر از شیعه و سنی نقل شده حتمیت این ظهور را میرساند که فرمود:

لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله ذالک الیوم حتی یبعث الله رجلا صالحا من اهل بیتی ، لغات اسمه اسمی و کنیته کنیتی ، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

یعنی اگر برفرض تمام عمر دنیا تمام بشود فقط یک روز بماند همان یک روز خداوند مردی از اهل بیت مرا برمی انگیزد که اسمش هم اسم من است و کنیه اش مثل کنیه ی من است ، او زمین را پر از عدل و داد میکند همانگونه که از ظلم و جور پر شده باشد.

حالا ما قبل از اینکه به آیات و روایات برسیم و توجیه کنیم ، تفسیر کنیم قبل از رسیدن به آیات و روایات ما با اندکی تأمل در نظام طبیعی عالم به این حقیقت پی میبریم که اصلا سیر طبیعی عالم طبیعت منتهی میشود به ظهور حضرت مهدی علیه السلام

یعنی عالم طبیعت از درون خودش طالب مهدی ست میکوشد خود را به دامن او بیفکند و آنجا آرام بگیرد ، راز این مطلب این است که بر اساس تحقیقات عمیقانه ی هستی شناسان عالم ، آنها که کارشان کاوش گری ست برای شناختن نوامیس و قوانین عالم وجود است از طریق براهین متقن عقلی بدست آور ده اند این مطلب را که از جمله ی نوامیس و قوانین لایتغیر عالم طبیعت تکامل است ، قانون تکامل از قوانین لایتغیر عالم است یعنی همه ی موجودات عالم طبیعت در جوهر ذاتش در حال حرکت بسوی کمال است

گفته اند هر نوعی از انواع آفرینش از همان اولین روز پیدایشش رو به کمال حرکت میکند با نیروی مجهزی که مناسب است سعی میکند که خودش را به کمال خودش برساند شما یک دانه ی گندم را در نظر بگیرید این دانه ی گندم که در دل خاک رفته است ، زبان حالش این است که من به این حال نمیمانم باید تحت شرایط و عوامل مختلف قرار بگیرم و حرکت کنم ، روزی به صورت سبزه ای سر از خاک برمیدارم ، ساقه ی بند بندی پدید می آورم ، در انتهای آن ساقه خوشه ای پر از سنبل های افشان ، دارای صد یا هفتصد دانه ی گندم بشوم

این دانه ی گندم کمال نوعی اش همین است ، برسد یک خوشه گندم صد دانه ای یا هفتصد انه ای بشود ، از همان اول به سوی این کمال حرکت میکند

یا نطفه ی یک انسان از همان لحظه ای که در رحم شروع به رشد و نمو میکند زبان حالش این است که من باید طی مراحل مدارج کنم بشوم یک انسان کاملی ، بشوم یک قامت رعنایی ، چهره ی زیبایی ، مغزی متفکر ، دانشمندی مبتکر ، با نیروی فکرم زمین و آسمان را به هم بپیچم ، جو و ماوراء جو را بشکافم ، بلکه خودم را به عرش اعلای پروردگارم برسانم ، و از طرف او ندا به گوشم برسد

« دنی فتدلی ، فکان قاب قوسین او ادنی » برسم به جایی که

ز احمد تا احد یک میم فرق است

همه عالم به آن یک میم غرق است

حالا جامعه ی بشری هم که متشکل ازاین انسان های متکامل است ، او هم موجودی ست از موجودات این عالم و از این قانون مستثنا نیست ، یعنی جامعه ی بشر هم میکوشد علی الدوام که خود را به کمال خودش برساند ، نه تنها دانه ی گندم ، نه تنها نطفه ی انسان ، خود جامعه ی بشر میکوشد که خودش را به کمال خودش برساند ، یعنی چه ؟ یعنی بشود یک جهان متحد ، با حکوکمت واحد ، قانون واحد ، حاکم واحد ، قاضی واحد ، توأم با صفا ، وفا ، صمیمیت ، عدالت ، صداقت ، امنیت ، از همان روز اولش شروع کرده به حرکت ، زمان به زمان جلو آمده تا به این حد که میبینیم رسیده است ، و بالعیان میبینیم که هنوز به کمال خودش نرسیده ، هنوزجامعه ی انسان ها نشده ، اون روز میتواند به کمالش برسد و جامعه ی انسانی بشود که جهان جهان عصمت بشود دنیا دنیای طهارت بشود ، آثار حق و عدالت از همه جای آن بروز کند

درندگی ها ، وحشی گری ها ، بیداد گری ها از بین برود ، دنیا هنوز به این آرزو نرسیده و زندگی در این دنیا فعلا زندگی انسان ها نیست ، واقعش ما زندگی ندیده ایم ، خیال میکنیم زندگی همین است که ما داریم ، ما زندگی میکنیم ؟ این زندگیست که ما داریم ؟

ما انسان ندیده ایم خیال میکنیم که هر موجود دوپایی انسان است ، آیا اینها که سردوپا راه میروند داد تمدن و حقوق بشر میزنند ، کوس لمن الملکی شان عالم را گرفته ، یعنی اینها همشون انسان اند ؟ یعنی کره زمین 6 میلیارد انسان دارد ؟ یعنی به این فراوانی ؟ آدم به این فراوانی ؟ مگر میشود ؟

بی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما

گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

آیا جامعه ی انسان ها زندان هاشون مملو از دزد ها ، آدم کش ها ، وطن فروش ها میشود ؟ آن هم چه دزد هایی ، باسواد درس خوانده ، دانشگاه و دانشسرا طی کرده ، دکترا و مهندسی گرفته ، عجیب و غریب!!!!

زمان سابق در این دیوارها مینوشتند، روز نامه ها مینوشتند ، یک کلاس باز کنید ، در یک زندان ببندید ، این را مینوشتند در آن زمان روی دیوارها

منظورشان این بود که این که میبینید زندان ها پر شده چون کلاس ها خالی ست ، چون کلاس ها خالی ست ، دانشجو و تحصیل کننده نیست ، زندان ها پر است ، یعنی اگر کلاس ها پر بشود همه ی زندان ها خالی میشود

اگر آدم ها با سواد بشوند دیگر ریشه دزدی و آدم کشی و بی عفتی همه ی اینها از بین میرود ، آنها میخواهند بگویند که غلط میکند در مملکت باسواد ها در زندان ها باز بشود ، عجیب است !!!

شما یک سری به این زندان ها بزنید ببینید چه دزد هایی آنجا خوابیده اند ، دزد هایی که در کلاهبرداری با یک نیش قلم میتوانند نصف مملکت را بدزدند ، به آغوش بیگانگان بیفکنند

آیا جامعه ی انسان ها بیمارستان هاشان مملو میشود از بیماری های عجیب و غریب خانمان برانداز و بشر سوز ؟ جامعه ی انسان ها این همه ، خودکشی ها ، سقط جنین ها ، طلاق کشی ها ، بی عفتی ها ، دربه دری ها دارد ؟

آیا جامعه ی انسانی و دنیای تمدن و اعلامیه ی حقوق بشر اجازه میدهد یک کشور خونخواری یک کشور بینوایی را روی خیالات واهی سرکوب کند ؟ شب و روز با کمال بی رحمی زنان و کودکان و بیماران و پیران را مثل صحراهای علف درو کند روی هم بریزد ، این انسان است ؟ این تمدن را بگوییم ، این توحش حد تمدن است ، انسانیت همین است ؟

به هر حال قانون تکامل که عرض میکنم این میخواهد چه بوجود بیاورد جامعه ی طیب و طاهر ، انسان ، صالح ، سالم بوجود بیاورد

ولی این جامعه ی سالم و صالح و طیب و طاهر نمیشود جز در سایه ی حکومت واحد جهانی ، باید حکومت واحدی در کار باشد ، تا حاکم واحد نباشد ممکن نیست ، حرج و مرج است .

در زمان سابق لزوم وحدت حکومت جهانی نیازش احساس نمیشد ، نه نیاز به این وحدت و حکومت احساس میشد و نه تحققش ممکن بود اصلا ممکن نبود .

زمان سابق از دویست سال قبل سیصد سال قبل اگر میگفتند باید یک حاکم در عالم حکومت کند این اصلا شدنی نبود خب این همه مملکت ها ی کسترده ی از هم دور مگر میشد ؟ با نبود وسایل ارتباط ، تصورش نمیشد کرد ، تا به تحققش برسد دشوار بود در آن زمان ، ولی حالا دیگر خیلی آسان شده ، هم نیاز به وحدت حکومت احساس میشود ، هم تحققش ممکن است ، بلکه لازم التحقق است ، آن زمان ناممکن بود ، الان ممکن بلکه لازم است ، برای اینکه الان دنیا شده یک خانواده ، این دنیا با این عظمت شده یک خانواده ، شما یک خانه ای را در نظر بگیرید ، در این خانه ده تا اتاق هست هر اتاقی یک فرمانده داشته باشد ، برای اداره ی این خانه ، چه میشود ؟ از هر اتاق یک سری بیرون میآید ، قانون مال من ، فرمان مال من ، اراده مال من ، خب این خانه چه میشود ؟ این خانه رو به فساد میرود ، همه اش تباهی ست ، همه اش جنگ و خونریزی و بدبختی ست

باید در این خانه یک نفر حاکم باشد ، از یک اتاق فرمان صادر بشود ، بگوید حاکم من هستم و قدرت مال من قانون مال من ، ولی به شرط اینکه عادل هم باشد ، اگر نباشد باز همان است ، حالا ده تا ظالم یا یک ظالم همه را میخواهد تصرف کند و به میل خودش بچرخاند ، خب باز ظلم است ، لازم است در این خانه یک نفر حاکم آن هم حاکم عادل که دلسوز به حال همه باشد ، مصالح همه را در نظر بگیرد ، خب الان دنیا اینجور شده است ، یک خانواده ای شده ، هر مملکت یک اتاقی ست اگر از هر اتاق سر برآرند و فرمان صادر کنند ، این نخواهد شد ، ولذا در این دنیا قانون تکامل اقتضا میکند هم جامعه ی صالح به وجود بیاید و آن هم نمیشود جز با حاکم واحد ، آن هم حاکم واحد عادل و لذا قانون تکامل طبعا این نوید را به ما میدهد ، این بشارت را به ما میدهد که بالاخره جامعه ی بشری یک روز ایده آل و فرخنده ای در پیش دارد ، که در آن روز سعادت است و خوشبختی وکامیابی و تمام آمال و آرزو های بشر آن روز لباس تحقق به خود میپوشد و تمام رذائل حیوانی ، بیدادگری ها ، وحشی گری ها برچیده میشود ، عالم امن و امان میشود ، میشود بهشت برین .

فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین ، آنچه میخواهد دلت همان بینی ، و آنچه بینی دلت همان خواهد میشود مدینه ی فاضله ای که حکما در خیال خودشان میسازند و میشود شهر توحید و اقلیم عشق که عرفا اصطلاح میکنند ، قانون تکامل این نوید را به ما بشارت میدهد ، این بشارت هست چون قانون تکامل در عالم هست ، خالق عالم این قانون را قرار داده ، باید هر موجودی به کمالش برسد ، دست بردار نیست ؛ حکیم است ...

همانی که گندم را حرکت میدهد تا برساند به آن خوشه ی پر از دانه های فراوان ، همانی که نطفه را حرکت میدهد تا انسان بسازد ولش نمیکند ، همان دستگاه جامعه ی بشر را ول نمیکند آنقدر حرکت میدهد تا به این روز برساند این نوید و بشارتی ست که این قانون به ما نشان میدهد ، همین نوید را قرآن نشان میدهد ، چون گفتیم قبل از اینکه به قرآن و رو ایات برسیم خود این قانون طبیعی نشان میدهد ، خود این قانو میگوید من باید برسم به حضرت مهدی علیه السلام به دامان او بیاد بیفتم ، برسم به یک جامعه ای که حاکم واحد وعادل در آن باشد چون جز این نمیشود ...

شده یک خانه ای پر از اتاق متعدد ، قانون این است ، قرآن همین را میگوید ، چهارده قرن قبل قرآن نوید داده ، بشارت داده

«هو الذی ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و ل کره المشرکون »

او دستگاه را اداره میکند ، او بنایش بر این است که بفرستد رسول تا دینش را بر عالم مسیطر کند ، هیچ قانونی در عالم نباشد جز قانون من ، باید اینطور باشد اگر نباشد خلاف حکمت است ، من حکیمانه عمل میکنم ، گندم را من میرویانم به آن هدف میرسانم ، نطفه ی انسان را من به هدف میرسانم ، من باید جامعه ی بشر را برسانم به اینجا که تمام دین ها از بین برود ، همه ی قانون ها از بین برود ، همه قدرت ها ، همه ی حکومت ها ، یک حکومت با یک قانون در عالم ثابت باشد

« ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادی الصالحون »

ما مقرر کرده ایم در عالم ، قانون ثابت من است من حتما تثبیت کرده ام این مطلب را ، در همه جا نوشته ام در کتاب های آسمانی ، که باید زمین به دست صالحان اداره بشود ، باید برسد به جایی که فقط صالحان حکومت کنند در آن زمین

گفته « وعد الله الذین آمنوا منکم و عملو الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلفن الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعده خوفهم أمنا »

در این سه جمله همه اش نون تأکید آمده ، لام و نون تأکید ، لیستخلفنهم ، به طور قطع و مسلم ، لیمکنن لهم ، حتما من باید دین مرتضی را در عالم تمکین بدهم ، مستقر بسازم ، این حتمی ست ، ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا ، باید من تمام خوف ها و وحشت ها رو مبدل به امنیت کنم ، این خوف ها موقت است از بین خواهد رفت و امنیت جای آن خواهد نشست ، و این آیات قرآن نوید میدهد ، بشارت همان تکامل را میدهد

« و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین »

اراده ی ما تعلق گرفته ، در مقابل اراده ی من هیچ قدرتی نمی ایستد ، من خواسته ام باید مستضعفین به حکومت برسند باید اونها امام بشوند اونها پیشوا بشوند در عالم ، این آیات قرآن

این جمله هم از امام حضرت امیر علیه السلام هست که درنهج البلاغه هست

میفرماید : « لتعطفن الدنیا علینا بعد شماسها عطف الضروس علی ولدها »

فعلا این دنیا با ما ناسازگاری میکند ، فعلا یک شتر چموشی شده ، لگد پرانی میکند به ما ، آن شتر چموشی که با صاحبش سواری نمیدهد ، گاز میگیرد ، لگد میزند ، حالا دنیا اینطور شده است ، شموسی میکند ، شماس همان چموش بودن است ، شده شتر سرکش ، لگد پرانی میکند ، گاز میگیرد ، ما را به زندان ها می افکند ، میکشد ، فعلا اینجور است ، ناسازگاری میکند ، ولی یک روزی حتما بدانید به سمت ما برمیگردد ، بعد از این چموشی و لگد پرانی و سرکشی که دارد یک روز به ما برمیگردد ، لتعطفن ، باز هم با تأکید بیان میکند ، به طور حتم و مسلم دنیای چموش به ما سواری خواهد داد ، به سمت ما برمیگردد ، لتعطفن الدنیا علینا بعد شماسها ، آن گونه که شتر بد خو حتی به بچه اش رحم نمیکند بی میلی میکند ، او را میزند ، یک روز ی همان شتر بدخو برمیگردد بچه ی خودش را به دامان خودش میگیرد ، این را فرمود بعد این آیه را متعاقبا فرمود :

« ونرید ان نمن علی الدین استضعفوا فی الارض ، و نجعلهم فی الارض و نجعلهم الوارثین »

و هم فرمودند : « رایة المهدی البیعة لله مکتوب فیها » آن پرچمی که او برافراشته خواهد کرد نوشته است روی آن پرچم البیعة لله ، امروز حکومت از آن خداست ، بیعت از آن خداست ، « اسمعوا واطیعوا » باید گوش کنید باید اطاعت کنید « انه یبلغ سلطانه المشرق المغرب » او سلطنتش همه جا را میگیرد مشرق و مغرب را زیر سیطره ی خودش می آورد ، « لا یبقی فی الارض خراب الا یعمرون » هیچ نقطه ی خرابی باقی نمیماند مگر اینکه او آبادش میکند .

حالا چند جمله ای از نهج البلاغه عرض میکنم ، گفتیم قانون تکامل طبعش این است که میخواهد جامعه ی سالم و صالح بسازد و آخرش هم میسازد اما در این وسط انسان هم هست انسان هم یک موجود مختاری ست ، یعنی خدا به او اختیار داده میتواند هم قدرت تعمیر دارد هم تخریب ، اینجور خدا ساخته او را ، هم میتواند آباد کند هم خراب کند ، در اثر اعمال همین انسان دنیا دگرگون میشود ، عالم منقلب میشود ، انقلابات جوی در عالم بوجود می آید ، زلزله می آید ، ساعقه می آید ، جنگ می آید ، اینها از اعمال انسان پیدا خواهد شد ، چون خدا اینجوری ساخته انسان را ، مختاراست...

« ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس »

« اذا اردنا ان نهلک قریة امرنا مترفیها ففسقوا فیها فحق علیها القول فدمرناها تدمیرا »

او اینجور ساخته انسان را میتواند ، قدرت به او داده که تخریب کند ، ویرانگری ایجاد کند ، این برایش ممکن است ، ولذا اولین عامل انحراف در عالم که پیدا شد ، پسر آدم ابوالبشر بوجود آورد ، قابیل ، اولین انحراف از او پیدا شد ، برادرش را کشت ، هابیل را از روی حسد کشت ، دفن کرد ، حضرت آدم علیه السلام در سفر بود ، سفر مکه ، وقتی برگشت هابیل را ندید ، از قابیل پرسید گفت من نمیدانم ، به من نسپرده بودی او را ، خسته بود خوابید ، در عالم خواب دید پسرش هابیل بر روی بلندی کوهی رفته و فریاد میکشد : الغیاث بک یا أب ، پدر به دادم برس من را کشتند ، از خواب بیدار شد متوحش ، جبرییل علیه السلام کنارش بود ، سؤال کرد پسر من هابیل کجاست ، گفت سرت به سلامت باشد خدا بهت صبر بدهد ، برادرش او را کشت ، قابیل او را کشت ، کجا دفن کرده ؟ جبرییل علیه السلام این پدر و مادر را برد ، آدم و هوا را برد کنار قبر هابیل ، جبرییل با اذن خدا اشاره به قبرکرد ، قبر شکافته شد جناب آدم پسرش را دید ، مغزش متلاشی شده ، خون ریخته به اطراف بدنش ، از ناراحتی قش کرد ، بهوش که آمد کنار نعش غرق به خون فرزندش بنا کرد مرثیه خوانی کردن ، مرثیه هایش نقل شده :

« تغیرت البلاد و من علیها فوجه الارض مغبر قبیح ! تغیر کل ذی طعم ولون و قل بشاشة الوجه الملیح !

یعنی فرزندم تو رفتی به این کیفیت با رفتنت دنیا دگرگون شد ، دیگر میوه ها تلخ شد ، دیگر شادی ها مبدل به حزن و اندوه شد ...

خب حالا آیا حضرت آدم برای همین پسرش اینها را گفته ؟ یعنی فقط مرگ هابیل اینطور میشود که دنیا دگرگون میشود ؟ زمین و آسمان منقلب میشود ؟ نه ، بعید است ، چون حضرت آدم صفی الله است ، پیغمبر بزرگ خداست ، ساخته شده ی دست خدا بلاواسطه، مسجود فرشتگان است ، قبله ی ملائکه واقع شده ، نفخت فیه من روحی حکایت از عظمت مقام او میکند ، بعید است که او تنها برای پسرش اینجور مرثیه کند

معلوم میشود که او با چشم دوربین نبوت عالم را میبیند تا روز قیامت ، زمان ما را میبیند ، او کنار اجساد آغشته به خون فرزندان آینده اش نشسته نه فقط هابیل ، همه را میبیند ، صحنه ی پر از ظلم و جور را میبیند ، میگوید که این ظلمی که درباره ی تو شد ، پایه گداری کرد ظلم را در عالم ، دنبالش کشتن ها خواهد بود ، آدم کشی ها خواهد شد ، جنایت ها خواهد شد ، برای فرزندان آینده اش گریه میکند ، مرثیه سرایی میکند ، بله قابیل هابیل را کشت به زعم خودش کاری نکرد ، یک جانداری را بی جان کرد و بعد راحت شد رفت مشغول چریدن شد ، اما آدم علیه السلام پیغمبر خداست ، آینده را میبیند ، میداند این عمل ارکان عالم کون را میلرزاند ، بنیان کاخ سعادت بشر را متزلزل میکند ، برای او مرثیه سرایی کرده ، برای ما ....

پس این انسان تخریب میکند قدرت دارد تخریب میکند و چنان تخریب میکند که به جایی میرسد که نزدیک میشود عالم دگرگون بشود ، بعضی معتقند که کره زمین در یک قدمی نابود ی قرارگرفته ، ممکن است این بشر با فشار دادن یک دکمه ای تمام زمین را منقلب کند ، خب میتواند ، خدا این قدرت را به بشر داده ، میتواند این کار را بکند اما نمیگذارد چون خلاف حکت است ، اگر بخواهد همه چیز عالم تباه بشود این خلاف حکمت در عالم خلقت است ، او نگهبان است ، مهیمن عالم است ، قدرت داده به انسان اما به آنجا بخواهد برسد ، نه ، آنجا اجازه ی این را نمیدهد ، عالم خلق نشده که به دست یک بشر ظالم بیفتد و تباهی به بار بیاورد به این کیفیت !!!

یعنی آن وقت که رسید فرمان ظهور صادر میشود ، در آن لحظه فرمان ظهور صادر میشود ، که حضرت نیر اعظم نیروی معدل اقوم ولی زمان صاحب دوران بزرگ فرمانده عالم امکان امام حجة الحسن المهدی او از پرده ی استتار به اذن خدا بیرون می آید و تکیه به دیوار کعبه میدهد

« یا اهل العالم بقیة الله خیر لکم ، أنا بقیة الله ، البیعة لله ، اسمعوا و اطیعوا »

مردم من بقیة الله هستم ، من ذخیره ی خدا هستم ، پرچم من هم پرچم بیعت برای خداست بشنوید اطاعت کنید

دست به سینه ی این عالم در حال سقوط میگذارد ، قال الانسان مالها ، میگوید چه شده ؟ تو را چه میشود آرام بگیر

« اذا زلزلت الرض زلزالها ، و اخرجت الارض اثقالها ، و قال الانسان مالها »

آن انسان کامل نهیب میزند به این عالم در حال سقوط ، آرام باش تنها او میداند این شتر مست مهار دریده ی از کوره در رفته را چگونه به مهار بیاورد ، آرام کند ، او میداند ، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا .

در نهج البلاغه یک جمله ای دارد راجع به فتنه ی قبل از ظهور ، قال الانسان مالها ، میگوید تو را چه میشود ؟ آرام بگیر

« اذا زلزلت الارض زلزالها ، و اخرجت الرض اثقالها ، وقال الانسان مالها »

آن انسان کامل نهیب میزند به این عالم در حال سقوط ، آرام باش تنها او میداند که این شتر مست مهار دریده ی از کوره در رفته را ، چگونه به مهار بیاورد ، آرامش کند ، او میداند ، یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا

عرض شد که در نهج البلاغه یک جمله ای دارد راجع به فتنه ی قبل از ظهور ، قبل از ظهور آن حضرت این بشر مخرب خیلی کار تخریب میکند ،

میفرماید : « حتی تقوم الحرب بکم علی ساق »

قبل از ظهور حضرت این جریانات پیش می آید ، جنگ روی پای خودش میایستد ، مانند حیوان درنده ای که از شدت خشم لب ها را کنار میزند و دندان هایش را نشان میدهد ، به این حال درمی آید

« بادیا نواجذها مملوءة اخلافها »

پستان های جنگ مانند پستان های شتر که پراز شیر میشود این هم پر از زهر میشود ، پستان های این شتر پر از زهر میشود

« حلوا رضاعها »

آنهایی که کارگردانان میدان جنگند و خیلی خوششان می آید این فتح و پیروزی ها برایشان شیرین است ولی عاقبتش تلخ است ، برای زائقه ی خودشان هم تلخ میشود ، یعنی اگر او پیش برود دیگر غالب و مغلوبی در کار نیست ، هیچ و پوچ در عالم میشود

« علقما عاقبتها الا و فی غد »

بهوش باشید ، آینده ای در کار هست

« و سیأتی غد بما لا تعرفون »

 آینده ای پیش خواهد آمد ، حوادثی که شما نمیفهمید ، اصلا نمیفهمید ، از تصورش هم عاجزید ، اما آن روز که به این حد رسید

« یأخذ الوالی »

آن فرمانروای مطلق ظهور میکند و جلوی این فساد ها را میگیرد

« یأخذ الوالی من غیرها »

آن فرمانروا غیر ازاینهایی که هستند غیر این سلاطینی هستند که خود خواه و متکبرند او وقتی که ظهور میکند

« یأخذ عمالها »

تمام این کارگردانان این جنگ را میگیرد و گرفتن شروع میشود ، کشتن شروع میشود

« علی مساوی اعمالها »

همه ی آنها را به کیفر اعمالشان میرساند ، بعد مسلط در عالم میشود زمین ، آنچه در دل دارد در اختیار او میگذارد

« و تخرج له الارض افالیذ کبدها »

پاره های جگر خود را در اختیار او میگذارد

« وتلقی الیه سلما مقالیدها »

تمام کلیدهای خودش را به دست او میسپارد ، آن روز را نشان میدهد

« فیریکم کیف عدل السیرة »

او نشان میدهد که چطور میشود انسان را اداره کرد ، عدالت در سیره و رفتار چگونه میشود

« ویحیی میت الکتاب و السنة »

او که بیاید خواهد دید که قرآن مرده است و سنت مرده است ، قرآن مرده و سنت مرده را او زنده میکند ، آنکه میمیراند ما هستیم کفار نیستند ، کفار با قرآن و سنت کاری ندارند ، این ما هستیم ، کاری میکنیم که با رأی خودمان مطلب را تطبیق میکنیم ، رأی خود را بر قرآن تحمیل میکنیم ، آیه را مطابق رأی خود معنا میکنیم ، حدیث مطابق رأی خود ، خب میمیرد ، دیگر آن کتاب نیست ، آن سنت نیست ، او می آید احیا میکند

« یعطف الهوی علی الهدی اذا عطف الهدی علی الهوی »

میبینند که همین مسلمان ها رأی خودشان را بر قرآن تحمیل کردند ، قرآن نیست ، او برمیگرداند ، او هدی را تحمیل میکند برمیگرداند ترجیح میدهد بر هوا ...

« یعطف الرأی علی القران اذا عطف القران علی الرأی »

وقتی دید آرا را بر قرآن تحمیل کردند او می آید قرآن را جلو می افکند و تمام آرا را از بین میبرد خب این هم یک نمونه قبل از ظهور ، اما وقتی قیام کند

« وضع الله یده علی رئوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به احلامهم »

او که بیاید عقل ها جمع میشوند ، عقل ها به رشد میرسند ، تمام افکار عادلانه ی انسانی در عالم بروز میکند ولذا

« اذا قام مدا الله لشیعتنا فی اسمائهم و ابصارهم »

از معجزات از ؟؟؟؟؟؟؟ آینده ایست که خبر داده اند ، که وقتی آمد جوری میشود که وقتی کنار کعبه ایستاده همه ی مردم او را میبینند و حرف های او را میشنوند ، خود مردم همدیگر را میبینند ، یکی در مغرب یکی در مشرق ، حالا اینها برای اونها قابل باور نبود ، تعبدا قبول میکردند ، ولی حالا ما میبینیم ، مردم خودشان یکی در وغرب یکی در مشرق همدیگر را میبینند ،حرف های هم را میشنوند ، آن روز تعجب میکردند ، مگر میشود امام زمان در یک گوشه بایستد همه او را ببینند ، همه ی مردم و حرفهایش را هم بشنوند ، روایت داریم اینجور خواهد بود

« یکلمهم فیسمعون و ینظرون الیه و هو فی مکانه »

او در جای خودش است ولی مردم او را میبینند و میشنوند حرف های او را ، و آن حوادثی کهگقتند پیش می آید ، ما باید مراقب باشیم که ما نباشیم از آن اشخاصی که اینها را بوجود آوردند

« اذا رفع العلم ظهر الجهل »

علم حقیقی از بین میرود جهل در میان مردم وارد میشود ، همه باسوادند ، همه دانشمندند، چه بسا علوم دینی هم دارند در واقع توأم با جهل میشود ، جهل بروز میکند ، علم واقعی از بین میرود

« کثر القراء و قل العمل »

باسواد ها زیاد میشوند ولی عمل کم میشود ، علم فراوان میشود

« قل الفقهاء و الهادون و کثر فقهاء الضلاله »

عجیبه جوری میشود که همان دانشمندان دینی هم که هستند هادی ها کم میشوند ، اونهایی که باید هدایت کنند ، ارشاد کنند کم میشوند ، اما از آن طرف گمراه کننده ها زیاد میشوند ، پناه بر خدا میبریم واقعا که جوری بشود که تنها دانشمند بودن که ملاک نیست برای اسلام ، اهل عم بودن و ورع داشتن لازمه ، کسی دانشند است باسواد است حتی علوم دینی ، ورع ندارد ، تقوا ندارد ، اگر این شد او مضل است ، چه بسا ضلالتش بیشتر باشد ، ولو یک امتی تابع یک عالمی هستند ، اگر این عالم بارع نباشد ، فقیه هم باشد فرضا ، مطلع از علوم روز فقهی هم باشد ، اما وقتی ورع نداشته باشد او ضلالت می آورد

« منهم خرجت الفتنه و الیهم تعود ، مساجدهم عامره وهی خراب من الهدی »

مسجدها آباد ، چقدر آباد است چقدر زیبا ساخته شده است ، شما در مکه و مدینه ببینید چقدر خوب ساخته اند دیگر بهتر از آن نمیشود ، آنقدر ساخته اند مسجد ها آباد است انسان کیف میکند حظ میکند از آن زیبایی ، اما خراب من الهدی ، هدایت درش نیست ، آبادی هست هی خراب من الهدی

« استحلوا الکذب و اکلوا من الربا »

دروغ را حلال میدانند ، ربا را هم که میخورند ، از شیر مادر حلال تر به قول معروف ، خیلی باعث تأسف است واقعا که بازار مسلمان ها ربا خواری عادی شده باشد ، دروغ گویی ، تدلیس ، کلاهبرداری ، عادی عادی شده باشد ، اصلا باکشان نمیشود مردم که مال مردم است مثلا ، حرام است ، نمیشود خورد

« شیدوا البنیان و باعوا الدین بالدنیا »

ساختمان ها محکم ، بالا رفته عجیب و غریب است اما دین را فروخته اند به دنیاشان ، هر چه هست دنیا ، دین اصلا در کار نیست

« و استعملوا السفهاء »

مردم نالایق را بر کارها میگمارند

« وشاوروا النساء »

و زن ها مورد مشورت قرار میگیرند در کارها

مشکل بزرگی که ما الان داریم مسئله ی زن هاست ، نزدیک کردن به مردها ، در همه ی کارها اینها را گماشتن ؛ این خطر دارد ، به صرف اینکه حالا زن باسواد است ، سخنوراست ، خیلی خوب است ، بسیار خب ، اما فساد دارد ، قرآن کریم برای گناه و شرا ب هم منفعت قائل است اما گناهش بیشتر است

اثمهما اکبر من نفعهما ، درست است منافع مادی دارد ، خود شراب منافع مادی دارد قمار هم دارد ، اما آن گناه بزرگش ، خطر عجیبش بیشتر است چرا آن را حساب نمیکنیم

میبینیم در قسمت عمده ی چیزها زن ها هستند حتی در مناجات در دعا ، گاهی راویو را باز میکنم تا ببینم اذان شده یا نه ، زن دارد برنامه اجرا میکند آن هم برای مناجات ، با خدا دارد مناجات میکند ، اینها درست نیست ، عقل هم در عالم هست

شب میمه ی شعبان تلویزیون نشان میداد زن ها با مرد ها کنار هم ایستاده بودند و سرود میخواندند آن هم با این وضعیت زن ها ، برای امام زمان ، امام زمان چه لفظی به ما خواهد گفت ؟ این قبول است ؟ این مسخرگی ست واقعا ، یعنی ما داریم به پیغمبر دهن کجی میکنیم ، واقعش این است که به امام زمان دهن کجی میکنیم ، خیال میکنیم جشن گرفتیم و امام زمان خوشحال میشود از اینها ، خون در دل امام زمان ریخته میشود با این کارها ، این مسخرگی ست ، استهزاء است ، زن به چه مناسبت بیاد شب امام زمان ، یک صف مردها یک صف زن ها باهم دیگر سرود بخوانند ، یعنی چی ؟ واقعا استهزاء به دین میشود ، نمیدانیم اصلا نمیفهمند یا میفهمند و اما نفوذی از جای دیگر میشوند و تعمدا این کار را میکنند ، چرا ؟ نباید اینها اصلاح بشود ؟ نباید رادیو و تلویزیون اصلاح بشود ؟

رسانه های عمومی عامل بزرگن برای هدایت و ضلالت ، تنها چند تا برنامه ی تفسیری و مذهبی داشتن که این کافی نیست ، برنامه های ضد مذهبی خراب تر میکند ، آن تأثیر را هم از بین میبرد ، تفسیر و موعظه همه با دیدن یک فیلم مهیج از بین میرود ، غالبا مشتری های اینها جوان ها هستند ، پیرمرد ها که دیگر [ نامفهوم]

هستند افراد مومن متقی اما خب بایک گل که بهار نمیشود آنجا اکثریت است ، شاوروا النساء ، آن زمان زن ها مورد مشورت قرار میگیرند ، کارها بسیار به آنها واگذار میشود

« و اتبعوا الأهواء و استخفوا بالدماء»

خونریزی آسان میشود ، آدم کشتن آسان میشود خیلی عادی میشود

« ازدحمت الصفوف و اختلفت القلوب »

صف های جماعت خیلی خوب ازدحام وجمعیت در صف های جماعت اما قلب ها با هم مختلف است ، دل ها پراکنده است ، بدن ها به هم چسبیده دل ها از هم رمیده است

« و شارک النساء ازواجهن فی التجارة »

زن ها حسابی با مردهایشان در امور تجارت و دنیا داری مشارکت میکنند ، همه باید کار کنند که دنیا تأمین بشود ، کاری به دین نیست ؛ حالا دین میپسندد یا خیر باید زندگی کنیم بالاخره

« حرصا علی الدنیا »

همه حرص بر دنیا دارند

از خدا میخواهیم که ان شاءالله به لطف و کرم خودش فرج امام زمانمان را نزدیک کند و قلب های ما رابه نور ایمان و یقین منور بفرماید چون نور ایمان و یقین از بین برود تمام زندگی ما مختل میشود ، هم دنیا خراب میشود هم آخرت خراب میشود ، پروردگارا به غربت امام عصر علیه السلام قلب های ما را با تقوا و یقین منور بفرما ، فرزندان ما را ، جوان های ما را از ضلالت و انحراف حفظشان کن ، حسن عاقبت به همه ی ما کرم بفرما

صلوات ختم بفرمایید ...